



دليل دوم:

«والذى ينبغى أن يقال أنه لا اشكال فى طهارة الخمر مما لا نفس له لقصور ما يقتضى نجاسته، لما مر من أن نجاسته فى الحيوانات المحرمة التى لها نفس سائلة مستندة إلى عدم الفرق بين بولها وخرثها بالارتكاز، والارتكاز مختص بما له نفس سائلة، وعليه فالخمر من الحيوانات التى لا نفس لها خارج عن محل الكلام، والنزاع مختص ببوله. وإذا قد عرفت ذلك فنقول: ان الحيوانات المحرمة التى لا نفس لها إذا كان لها لحم معتد به كالاسماك المحرمة والحيات ونحوهما فلا محالة يشملها عموم ما دل على نجاسة أبوال ما لا يؤكل لحمه وإطلاقه، لأنها من أفرادها، وإذا لم يكن لها لحم كذلك كالخنفساء والذباب وأمثالهما لم يحكم بنجاسة بولها، لأنها خارجة عما دل على نجاسة بول الحيوانات المحرمة، فان فى مورد هذه الادلة قد فرض حيوان وله لحم محرم أكله فحكم بنجاسة بوله، وهذا كما ترى يختص بما له لحم، وعليه فهذه الادلة قاصرة الشمول لما لا لحم له من الابتداء، حيث لا لحم له ليحرم اكله، فابوال ما لا نفس له إذا كان من هذا القبيل مما لا دليل على نجاسته. إلا أن هذا انما يتم فيما إذا قلنا بانصراف ما دل على نجاسة مطلق البول إلى بول الآدمي كصحيحتي محمد بن مسلم المتقدمين وغيرهما ولا أقل من انصرافه عن بول الحيوانات التى لا لحم لها. وأما إذا لم يتم الانصراف فمقتضى تلك المطلقات نجاسة البول مطلقا حتى مما لا لحم له فيما إذا كان محرم الاكل.»^١

^١. همان

توضیح:

۱. در مورد حیوانات حرام گوشت که دارای نفس سائله هستند (مثل گربه)، دلیل بر نجاست بول داریم ولی دلیل بر نجاست خرد نداریم.

۲. و در آنجا اگر حکم به نجاست خرد می‌کنیم به جهت آن است که ارتکازاً بین بول و خرد آنها فرقی نیست (و لذا وقتی بول آنها به سبب دلالت روایت نجس شده است، خرد آنها هم نجس است)

۳. اما ارتکاز عقلایی در مورد «غیر ذی النفس السائله» به چنین «عدم الفرق» قائل نیست و لذا اگر بحثی مطرح است در مورد بول مالا نفس له مطرح است و اصلاً به خرد مربوط نمی‌شود.

۴. باتوجه به آنچه گفتیم:

۵. حیوانات غیر ذی النفس السائله اگر دارای گوشت معتد به است، بول‌شان تحت ادله نجاست ابوال مالا یؤکل لحمه قرار می‌گیرد.

۶. ولی اگر گوشت معتد به ندارد، از تحت ادله خارج است [و لذا تحت اصالة الطهارة قرار می‌گیرد]

۷. البته این در صورتی است که بگوئیم روایت محمد بن مسلم (سَأَلَتْهُ عَنِ الْبَوْلِ يُصِيبُ الثَّوْبَ فَقَالَ اغْسِلْهُ مَرَّتَيْنِ) منصرف به بول انسان است و الا قبل از اصالة الطهارة، باید حکم به نجاست بول حیوانات حرام گوشت کنیم [چرا که بول حیوانات حلال گوشت از تحت روایت محمد بن مسلم خارج است].

۸. [اما در مورد خرد هم در آنها که گوشت معتد به دارند و هم آنها که گوشت معتد به ندارند، می‌توان اصالة الطهارة را جاری کرد. چرا که ارتکاز عرفی در مورد آنها جاری نیست.]

ما می‌گوییم:

اولاً: ارتکاز عرفی اگر موجود است هم در حیوانات دارای نفس سائله است، هم در غیر نفس سائل و وجهی برای اختصاص ارتکاز به حیوانات دارای نفس سائله وجود ندارد.

دلیل سوم: روایت حفص بن غیاث

مرحوم خویی در مورد طهارت ابوال مالیس له نفس سائله (چه حرام گوشت و چه حلال گوشت و چه بدون گوشت) به روایت حفص بن غیاث ارجاع می‌دهند:

«نعم، يمكن أن يستدل على طهارة أحوال ما لا نفس له مطلقاً كان له لحم أم لم يكن بموتقة حفص

بن غياث عن جعفر بن محمد عن أبيه (عليه السلام) قال: «لا يفسد الماء إلّا ما كانت له نفس

سائلة» فقد دلت بإطلاقها على عدم تنجس الماء ببول ما لا نفس له و لا بدمه و لا بميتته و لا

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۹۵



بغیرها مما یوجب نجاسة الماء إذا كانت له نفس سائلة، بلا فرق فی ذلك بین أن یكون له لحم أم لم یکن. و أصحابنا (قدس الله أسرارهم) و إن ذكروا هذه الرواية فی باب عدم نجاسة الميتة مما لا نفس له إلّا أنه لا یوجب اختصاصها بها، فإنّها مطلقة و مقتضى إطلاقها عدم تنجس الماء بشيء من أجزاء ما لا نفس له، و النسبة بینها و بین ما دلّ علی نجاسة بول ما لا یؤکل لحمه و إن كانت عموماً من وجه إلّا أنّها كذلك بالإضافة إلى غیر بوله أيضاً من دمه و میتته و مع ذلك فهي مقدمة علی معارضاتها مما دلّ علی نجاسة الدم أو الميتة. و الوجه فیہ أن الموثقة حاکمة علی غیرها مما دلّ علی نجاسة البول أو الدم أو الميتة علی وجه الإطلاق فإنّها فرضت شیئاً مفسداً للماء من أجزاء الحيوان. و حکمت علیه بعدم إفساده للماء فیما إذا لم یکن له نفس سائلة، هذا.^۱

توضیح:

۱. [روایت حفص چنین است:

«و عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَفْسِدُ الْمَاءُ إِلَّا مَا كَانَتْ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةً.»^۲

۲. سند روایت چنین است:

شیخ طوسی عن شیخ مفید عن احمد بن محمد بن حسن بن ولید عن محمد بن حسن بن ولید عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران اشعري صاحب نوادر الحكمه (ثقه است ولی گفته شده است که از ضعفا نقل حدیث می‌کند و مرسلات را هم نقل می‌کند.^۳) عن ابی جعفر یعنی احمد بن محمد بن خالد برقی عن محمد بن خالد برقی، عن حفص بن غیاث (عامی ثقه که شیخ می‌نویسد دارای کتابی بوده است که مورد اعتماد است همچنین ابن ولید که سخت‌گیر بوده است کتاب او را روایت کرده است.^۴) روایت موثق است.

۳. روایت مطلق است و هم بول و هم میتة و هم خون و هم هرچه دیگر ما لا نفس له را شامل می‌شود و همچنین مطلق است و هم حلال گوشت و هم حرام گوشت و هم بدون گوشت را شامل می‌شود.

۱. التنقيح، ج ۲، ص ۳۸۸

۲. وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۴۱۸۴

۳. رجال نجاشی، ص ۳۴۸

۴. فهرست طوسی، ص ۱۵۸

۴. البته فقها (و از جمله مرحوم صاحب وسائل) این روایت را در باب «طهارت الميته مما ليس له نفس سائله» نقل کرده‌اند ولی این نمی‌تواند اطلاق روایت را از بین ببرد.

۵. ان قلت: نسبت این روایت و روایت عبدالله بن سنان (نجاست بول ما لا يؤكل لحمه) عموم من وجه است و لذا در مورد اجتماع، یعنی «ما لا نفس له حرام گوشت» نمی‌توان به هیچ کدام از دو دلیل مراجعه کرد.

۶. قلت: اولاً همین را می‌توان درباره «خون و ميتة ما لا نفس له» هم گفت؛ یعنی نسبت این روایت با روایاتی که خون و ميتة را نجس می‌داند، عموم من وجه است. (چرا که این روایت مطلق می‌گوید «همه اجزاء ما لانفس له پاک است» و روایت دم می‌گوید «دم همه حیوانات نجس است» پس «دم ما له نفس» و «بول ما لا نفس له» مورد افتراق است و «دم ما ليس له نفس» مورد اجتماع است.)

۷. ولی چون روایت حفص ناظر به ادله‌ای است که اجزاء حیوان را نجس می‌داند (مفسد آب) لذا این روایت حاکم بر آن ادله است.

۸. [ما می‌گوییم: این همان وجه جمعی است که در جمع بین روایت ابوبصیر و روایت عبدالله بن سنان در بحث طهارت بول پرندگان حرام گوشت از مرحوم صدر خواندیم.]

ما می‌گوییم: در عداد روایت حفص می‌توان به روایت ابن سکان هم اشاره کرد. این روایت اگرچه از تعبیر یسقط استفاده کرده است ولی سقوط ملازمه‌ای با مرگ ندارد و می‌تواند دال بر حیوان زنده‌ای باشد که مدتی در ظرف مانده و طبعاً در آنجا بول کرده است.

«و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سَنَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ شَيْءٍ يَسْقُطُ فِي الْبُيْرِ لَيْسَ لَهُ دَمٌ مِثْلُ الْعَقَارِبِ وَالْخَنَافِسِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ.»^۱

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۴۱۸۵